

جایگاه امام ابوحنیفه در حدیث

The Status of Imam Abu Hanifa in Hadith

DOI: 10.64104/v3.Issue5-6.n1.2014

پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی^۱

چکیده

شخصیت های علمی و فرهنگی اگر جوانب مختلف زندگی شان مورد تحقیق و ارزیابی قرار نگیرد از یکطرف نسل جوان و معاصر کشور از میراث فرهنگی کشور خویش غافل و بی خبر مانده و از طرف دیگر در شناخت چهره حقیقی و واقعی آنها اشتباهات و نادرستیها به میان آمده قضاوت روی هوا و هوس و جهل صورت میگیرد چه خوب است که جوانان کشور آگاهی درست و واقعی و تحقیق شده را دریافت، و معلومات و قضاوتهای خویش را روی معیارهای علمی و منطقی در مورد تاریخ مردان وطن خویش داشته باشند.

و چون اکثر جوانان از بعد مهارت امام در حدیث آگاهی ندارند و بیشتر مردم امام را تنها به حیث یک فقیه می شناسند بنابراین تصمیم گرفتیم که راجع به موضوع جایگاه امام ابوحنیفه در حدیث مقاله را به نگارش بگیریم و به دست نشر بسپارم تا باشد در نشر علم و پخش حقایق تاریخی و معرفی شخصیت های علمی و تاریخی میهن عزیزمان سهمیم شوم اینک به یاری و نصرت الله متعال به نگارش این مقاله پرداخته و معلومات و اندوخته هایم در پیرامون این امام را با استفاده از مراجع و مآخذ مهم به خوانندگان خویش تقدیم میدارم.

واژگان کلیدی: امام ابوحنیفه، علم حدیث، مسانید، جرح و تعدیل، راویان ثقه

^۱. استاد دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات و معاون علمی پوهنتون سلام کابل، +93788314991، prolbalkhi@gmail.com

الحمد لله والصلاة والسلام على خير خلق الله وعلى آله واصحابه ومن اهتدى بهداه وبعد، هرگاه بخواهیم جایگاه امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رحمه الله علیه را در حدیث واضح سازیم این امر متقاضی آنست که جوانب مختلف موضوع را مورد بحث و بررسی قرار داده ابعاد آنرا کنجکاوی نماییم تا موضوع به صورت بهتر روشن شده و به نتیجه مستدل دست یابیم، لذا ناگزیریم که موضوع را تخصصی بحث نموده از حفظ امام ابوحنیفه و روایتش، و از شروط ایشان در روایت حدیث، و آیا اینکه اوشان از اهل جرح و تعدیل بوده؟ و آیا کسی را جرح و تعدیل نموده است؟ و از مسانید، روایات و احادیث که از او روایت شده تا چه اندازه جمع آوری و تدوین یافته ذکر بعمل آریم، سپس آراء و نظریات دانشمندان حدیث و پیش گامان این فن را، راجع به حفظ، علم، فقه، عقل، ورع و تقوای امام عرضه نماییم تا بصورت درست روشن شود که امام ابوحنیفه چه نقشی در حدیث داشته و چه مکان و جایگاهی را در آن احراز کرده است، و موضوع را طی چند عناوین مطرح بحث قرار میدهیم.

حفظ و روایت امام

نخست: امام ابوحنیفه حافظ حدیث است

کلمه حافظ از مصطلحات علم حدیث است که به آن دسته از علمای حدیث که از صفات خاصی برخوردار باشند اطلاق میگردد تعبیر و تعریفهای مختلفی در مورد حافظ ارائه شده است سیوطی در کتاب تدریب الراوی گفته است: شیخ تقی الدین سبکی گفته که از جمال الدین مزنی راجع به تعریف حافظ پرسیدم، وی در پاسخ گفت: این امر به اهل هر زمان برمی گردد،^۲ مفاد این قول آنست که مدار تعریف عرف هر زمان و هر منطقه بوده از یک عرف تا عرف دیگر تغییر میکند، و بدین سان ابوحنیفه در تعلیق که بر کتاب "قواعد فی علوم الحدیث" تهانوی دارد میگوید: مدار تعریف در هر زمان به اهل و باشندگان آن زمان برمیگردد؛ محدث در زمان ما به کسی گفته میشود که سروکار بیشتر به مطالعه کتابهای حدیث، درس و تدریس آنها داشته و از استادان و شیوخ حدیث اجازه حاصل نموده و به معانی حدیث از لحاظ روایت و درایت آگاهی داشته باشد، و حافظ کسی است که چون حدیث را بشنود میداند که مأخذ این حدیث کتابهای صحاح یا غیر آنها است و تا حدود یک هزار حدیث را با معنی حفظ دارد.

البته میدانیم که اصطلاحات حافظ، حاکم، حجت و امثال اینها از اصطلاحات متأخرین بوده از علمای سلف پیشین نقل نشده است.

امام ذهبی کتابی دارد بنام تذکره الحفاظ که بیوگرافی گروهی از صحابه و غیر صحابه را در آن آورده که از برخی آنها عشر {یک دهم} آنچه که در تعریف حافظ دانشمندان متأخرین ذکر کرده اند - روایت نشده است.

امام ذهبی در کتابش امام ابوحنیفه را در طبقه پنجم از محدثین ذکر کرده و شرح حال او را در تذکره الحفاظ آورده است و درین طبقه ذهبی محدثین بزرگ امثال عبیدالله بن عمر، عقیل بن خالد، هشام دستوائی، ابن جریج، ابن ابی لیلی، اوزاعی، مسعر بن کدام و معمر بن راشد که از محدثین مشهور اند ذکر میکند.^۳

^۲ تدریب الراوی، جلال الدین سیوطی ص ۱۰ تحقیق دکتر احمد هاشم دارالکتب العلمیة بیروت سنة ۱۴۰۵هـ

^۳ تذکره الحفاظ ۱/ ۱۶۸-۱۶۹ تألیف ابی عبد الله شمس الدین ذهبی - دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان

که این خود دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه در حدیث از جمله آن حافظانی است که هیچ انسان منصفی در حفظ و امامتش شک و تردیدی ندارد.

بناءاً امام ابوحنیفه حافظ و محدثی است که حفاظ حدیث بدان سان که از امام احمد، بخاری، ابن معین و ابن مدینی اخذ حدیث کرده اند از وی نیز تلقی نموده اند.

صاحب: الجواهر المضية به نقل از کتاب تعلیم می گوید: امام ابوحنیفه مذهب خویش را حدوداً از چهار هزار نفر گرفته است.⁴ این امر دلالت بر آن دارد که امام ابوحنیفه از استادان بیشمار، حدیث شنیده، حفظ نموده و روایت کرده است.

مکی ابن ابراهیم گفته است: امام ابوحنیفه دانشمند ترین روزگار خویش بود.⁵ مطلق ذکر یافتن دانشمند و عالم دران روزگاران مستلزم آنست که امام در حدیث و حفظ آن به پایه قرارداد که میتوان او را حافظ نامید

ابویوسف گفته است: در تفسیر حدیث دانا تر از ابوحنیفه ندیده ام. تهانوی به نقل از "جامع بیان العلم" ذکر نموده که یزید بن هارون گفته است: من هزار کس را دریافتم و از اکثر آنان چیزی ننوشتم و در میان آنان فقیه و پرهیزگارتر و دانشمندتر از پنج کس ندیدم که اول آنها ابوحنیفه است.⁶

راجع به دانش و حفظ و ذکاء امام بسا از علماء و شیوخ حدیث گواهی داده اند و مراد به علم در آن زمان علم قرآن و حدیث بود، اعلم الناس به کسی گفته میشد که سطح دانشش در قرآن و حدیث از دیگران بیشتر بود آنکه عالم حدیث باشد بی تردید حافظ حدیث است. مؤلف عقود الجمان میگوید: ابوحنیفه از بزرگان حفاظ حدیث و از ارکان ایشان بوده و هرگاه اعتنا و اهتمامش به حدیث زیاد نمی بود استنباط مسائل فقهی هیچگاه برایش مهیا نمیشد.⁷

بنابرین کسیکه بدین پندار است که ابوحنیفه اهتمام به حدیث نداشته و از حفاظ حدیث نبوده است یا حاسد و یا متساهل در قضاوت خویش میباشد.

ببیند چگونه کسیکه به حدیث اهتمام و اعتنا نداشته و از حفاظ حدیث نبوده باشد میتواند به این پیمان مسائلی را که از شما ربیرون است استنباط نماید؟

امام ابو یوسف از شاگردانش میگوید: هیچ کسی را دانایتر به تفسیر حدیث و عالمتر به مواضع نکته های فقهی در آن از ابوحنیفه ندیده ام، وهم گفته است: در چیزی از مسائل با او مخالفت می نمودم سپس می اندیشیدم در نتیجه در آخر نظر او را نجات دهنده ترمی یافتم، و هرگاه میلان به حدیث می نمودم بینش او را نسبت به خود درباره حدیث صحیح بیشتر می یافتم و نیز گفته است، هرگاه امام ابوحنیفه قولی را مؤکد می ساخت آنگاه من بر مشایخ کوفه می گشتم که آیا برای تقویه قول او حدیث یا اثری را می یابیم؟ گاهی دو یا سه حدیث را می یافتم و آنرا برایش می آوردم در برخی از آنها می گفت: این حدیث صحیح نیست و یا می گفت معروف نمی باشد، می گفتم: این حرف چرا در حالیکه با قول شما موافقه دارد؟ می گفت: من از علم اهل کوفه آگاهم.⁸

⁴ الجواهر المضية فی طبقات الحنفية ج 1 ص 2 تألیف عبد القادر القرشي - حیدر آباد الدکن 1332هـ

⁵ قواعد فی علوم الحديث ص ۳۰۸ تألیف ظفر احمد عثمانی تحقیق عبد الفتاح ابوغدة - مکتب مطبوعات الاسلامیة حلب الطبعة الخامسة سنة 1404هـ

⁶ قواعد فی علوم الحديث ص ۳۰۹

⁷ عقود الجمان شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی ص 152 حیدر آباد الدکن 1294هـ

⁸ الخیرات الحسان فی مناقب الامام الأعظم ابی حنیفة النعمان ص 61 تألیف ابن حجر الهیثمی - کراچی سنة الطبع 1401هـ

از اعمش روایت شده که ابوحنیفه نزد وی قرار داشت و از چند مسئله ای پرسیده شد به ابوحنیفه گفت درین مسائل چه می گویی؟ امام ابوحنیفه پاسخ داد اعمش گفت روی چه دلیلی می گویی؟ گفت: به اساس احادیثی که از تو روایت کرده ام و احادیث زیادی را با سندش ذکر کرد، اعمش گفت: همین بس است، آن احادیثی را که من برای تو در صد روز گفته ام در یک ساعت آنها را به من بازگو می داری، نمیدانستم که توبه این احادیث عمل مینمایی؟ ای گروه فقهاء شما حیثیت داکتران را دارید و ما دوا فروشانیم و توای (ابوحنیفه) هردوراه را گرفته ای. هیثمی پس از نقل این حکایت گفته است: «حفاظ ازمسانید امام ابوحنیفه احادیث بیشمار تخریج نموده که بسیاری از آنها به سند متصل به ما رسیده و درمسانید استادان ما ذکر یافته و من به خاطر جلوگیری از اطاله حذف نموده ام.⁹»

و باید دانست که راجع به شرح حال امام ابوحنیفه حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عبدالهادی مقدسی حنبلی در کتابش "المختصر فی طبقات علماء الحدیث" بحث تفصیلی نموده و از وی به خوبی یاد کرده و او راستوده است، و التزام مقدسی درین کتاب این است که در آن جزا حافظان حدیث یاد به عمل نمی آورد.¹⁰

و بدین سان امام شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر مشهور به ابن ناصر الدین در کتابش بدیعة البیان عن موت الأعیان و جمال الدین یوسف بن حسن بن احمد الصالحی الحنبلی مشهور به ابن المبرد در کتابش طبقات الحفاظ و حافظ جلال الدین سیوطی در کتابش طبقات الحفاظ و علامه محمد بن رستم بن قباء الحارثی البدخشی در کتابش تراجم الحفاظ، که همه راجع به حافظان حدیث تحریر و تألیف یافته است شرح حال امام ابوحنیفه را به حیث یک حافظ حدیث ذکر کرده اند.¹¹

و علامه شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی الدمشقی الشافعی کتابی راجع به شرح حال امام نوشته و بابی را در آن عنوان داده: «الباب الثالث والعشرون فی بیان كثرة حدیثه و كونه من اعیان الحفاظ من المحدثین» یعنی باب 23 در بیان كثرت حدیث او، و اینکه از برجسته گان حفاظ است، و درین باب آورده و گفته است: باید دانست که امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی از کبار حفاظ حدیث است، و حافظ ابو عبدالله ذهبی در کتاب زیبایش؛ «طبقات الحفاظ.....» از وی ذکر بعمل آورده است ذهبی درین کارش مصیب بوده و کارنیککی را انجام داده چرا اگر اهتمام امام به حدیث زیاد نمیبود استنباط مسائل فقه برایش میسر نبود چه او نخستین کسی است که از دلائل استنباط کرده است.¹²

و بدین گونه اسماعیل عجلونی در کتابش: عقد الجواهر الثمین بیوگرافی تفصیلی امام ابوحنیفه را ذکر نموده و در آن واضح ساخته که امام ابوحنیفه از امامان حدیث و از اهل این علم است و بعد از اینکه طعن عیب جویان امام را رد کرده است گفته است: فهو رضى الله عنه حافظ حجة فقیه لم یكثر فی الروایة لما شدد فی شروط الروایة والعمل وشروط القبول¹³ امام ابوحنیفه رضى الله عنه حافظ، حجت و فقیه می باشد از آنجاییکه در شروط روایت، تحمل و شروط قبول تشدد دارد اکتار در روایت ننموده است.

⁹ الخیرات الحسان ص ۶۱

¹⁰ تبیيض الصحیفة بمناقب الامام ابی حنیفة ص 24 تألیف جلال الدین السیوطی - کراچی سنة 1410هـ

¹¹ تبیيض الصحیفة ص ۲۴

¹² عقود الجمال تألیف شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی الشافعی ص 319 - حیدر آباد الدکن سنة 1294هـ

¹³ عقد الجواهر الثمین تألیف اسماعیل بن محمد العجلونی - مصر سنة 1322هـ

واز علما ودانشمندان معاصر وهبی سلیمان الخاوجی درکتابش حیاة الامام الاعظم ابوحنیفه به نقل ازشیخ محمود حسن خان گفته است، احادیث امام ابو حنیفه را گروه های بیشماری از علما وحفاظ حدیث جمع آوری کرده اند که از آنجمله می توان دانشمندان ذیل را نام برد:

ابوبکر محمد بن ابراهیم الاصفهانی ازعلمای حنبله، حافظ، ثقة امام ابو عبدالله محمد بن احمد، هروی بغدادی، حافظ صدرالدین موسی بن زکریا مصری معروف به حصفکی، حافظ نجم الدین احمد بن عمر زاهد مشهور، حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد حارثی معروف به استاد، حافظ ابوالقاسم طلحة بن محمد بغدادی، حافظ حجت ابو الحسن محمد بن المظفر بن موسی بغدادی، حافظ مشهور ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، شیخ حافظ محمد بن عبدالباقی انصاری، حافظ ابواحمد عبدالله جرجانی معروف به ابن عدی، حافظ حسن بن زیاد لؤلؤیی، حافظ عمر بن حسن اشتانی، حافظ عمر بن حسن کلاعی، قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، امام محمد بن حسن شیبانی، شیخ حماد بن ابی حنیفه، حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن ابی العویم السعدی حافظ ابو عبدالله حسین بن محمد خسروبلخی ودیگران.¹⁴

رویهمرفته امام ابو حنیفه امام وحافظ حدیث بوده که به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از لحاظ حفظ و فهم وفقه آن اهتمام زیاد داشته وبه صحت آن امام وتوجه خاص مبذول نموده ومذهب فقهی خویش را برآن بنا نموده، مسائل واحکام را از احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم استخراج واستنباط نموده است واین بسنده است که شعبه بن حجاج با آنکه درحکم به رجال متشدد است راجع به امام می گوید: "کان والله حسن الفهم وجید الحفظ".¹⁵

به الله سوگند که (ابوحنیفه) ازفهم خوب وحفظ بهتر برخوردار بود، واین تصریح واضح وشهادت راست به قوت حفظ ابوحنیفه است آنهایی که او را به ضعف حدیث تهمت می زنند مبهورت وسرگشته می سازد، واین شهادت از امام دینداری متشدد دررجال حدیث که توأم با سوگند به الله به برتری حفظ ابی حنیفه صادرشده است با این شهادت، تضعیف حفظ امام ابوحنیفه که ازتعصب وحقد نشأت کرده است درهم می افتد وثابت میشود که او از کبار حفاظ حدیث بوده وازکسانی است که احادیثش را حفاظ میگیرند ودرحفظ و روایتش اعتماد دارند.

دوم: شرط امام در قبول روایت حدیث

هرعالم ومحدث در روایت حدیث، اخذ وتحمل آن شروطی دارد وآن عبارت ازآن اصول ومبانی است که منهج وروش حدیثی خود را برآن بنا نموده، خواه به آن اصول وشروط صراحت نموده باشد یا اینکه صراحتی ازوی درین مورد نیامده باشد، بگونه مثال امام بخاری در روایت حدیث ملازمت زیاد شاگرد با استاد را شرط میداند ومسلم تنها ثبوت ملاقات ودیدار شاگرد با استاد را کافی میداند، وبدین سان سایر ائمه حدیث برای روایت شروطی دارند هر چند که صراحت نکرده باشند که حدیث را بدون این شروط قبول ندارند لیکن علما از مناهج وروش ایشان در روایت حدیث شروط آنان را استنباط می کنند، بدین اساس رساله های درشروط ائمه حدیث تألیف شده است مثل: " شروط الائمة الستة " که حافظ مقدسی تألیف نموده و" شروط الائمة الخمسة " که حازمی تألیف کرده است.¹⁶

¹⁴ زندگی امام ابوحنیفه ص ۱۰۴-۱۰۵ تألیف زممرک عابد پاکستان پشاورسال طبع 1363 ش

¹⁵ الخیرات الحسان ص ۳۴

¹⁶ این دو رساله در یک مجله به چاپ رسیده و از طرف دارالکتب العلمیه (بیروت لبنان) نشر شده است.

همینگونه امام ابوحنیفه رحمه الله در روایت حدیث شروطی دارد که ما آنرا از منهج و اصول مذهب فقهی وی واز نحوه تعاملش با احادیث درک میکنیم ابوحنیفه در قبول اخبار و روایات تشدد میکرد، و شروطی سختی را در قبول احادیث می گذاشت، واین بدان خاطر که درعصر وی حرکت وضع و ساختن حدیث قوت و هر طرف انتشار یافته بود، عراق در آن روزگار مصدر حرکت های فکری و انقلابی در جهان اسلام بود، ازینرو بستر خوبی برای وضع و میدان وسیع و نرمی برای وضاعین به حساب می رفت که این امر ابوحنیفه را واداشت تا در باب قبول حدیث احتیاط بیشتر و تثبیت زیادتر داشته باشد، بدین اساس امام جراحادیث مشهور و منتشر در میان ثقات معتمد را نمی پذیرفت، و در باب احتیاط و تشدد از محدثان دیگر فراخ تر فکر میکرد روی این امر احادیثی را تضعیف می نمود که در نزد دیگران صحیح و مقبول بودند.¹⁷

البته باید دانست که مراد از شروط درین بحث شروط متفق علیه میان علماء: چون اسلام، بلوغ، عدالت و امثال آنها نیست بلکه مراد از شروط: همان شروط امام است که در روایت حدیث و قبول اخبار اختصاص یافته است، و این روی اسباب خاصی بود که امام را به واداشت تادرروایت حدیث و قبول اخبار چنین شروطی داشته باشد، و ازین اسباب فضای فکری روز گاری که امام در آن زندگی داشت، منهج و روشی خاصش در استدلال، و اصول و مبانی که مذهبش را به آن بنا نموده، بوده می تواند.

امام ابوحنیفه در سال 80 هجری چشم به دنیا گشوده و در پایان قرن اول و اوائل قرن دوم به نضج و پختگی فکری رسید از اینرو وی در جیل متأخر تابعین به شمار می آید ازین لحاظ حق دارد که بنا بر نطق زمانی و بر عرصه علم با نسل گذشته صراف ناقدی که خوب را از خراب تفکیک، اخبار و احادیث دخیل را از اصیل جدا می سازد درین زمینه صاحب قول و نظر باشد. و به همین پایه امام رأی خویش را در صحت و ضعف احادیث ابراز داشته و نظر خویش را در مورد تضعیف و توثیق اشخاص بکار برده است، واز شروطی که امام در جواز روایت شرط نموده آنست که: راوی، حدیثی را که روایت میکند از روزی که شنیده تا روزی که به کسی دیگری حکایت میکند در حفظ داشته باشد صاحب الطبقات السنیه و صاحب الخیرات الحسان این موضوع را ذکر کرده اند.¹⁸

و این سخت ترین شروط در باب روایت است و اندک راویانی شده می توانند که بدین صفت برابر باشند ازین سبب احادیث امام نسبت به دیگران کمتر روایت شده است، زیرا او بنابرین شرط، روایت، جز از آن کسیکه حدیث را حفظ داشته صحیح نمیدانسته است، و از ناحیه دیگر امام و اهتمام امام بیشتر در مورد احادیث احکام و احادیث که در آنها نکته های فقهی مضمّن میباشد - بوده است خطیف از اسرائیل بن یونس روایت میکند که گفته است: نعم الرجل النعمان ما كان أحفظه لكل حديث فيه فقه، وأشد فحصة عنه وأعلم مافيه من الفقه،¹⁹ نعمان (ابوحنیفه) چه خوب مردی است هر حدیثی که در آن (نکات) فقهی است خوب حفظ دارد و از آن سخت تحقیق و کنجکاوی میکند و فقه آنرا خوب میداند.

ناگفته نماند که احادیث، نزد علمای مصطلح الحدیث از دیدگاه اینکه به ما رسیده است به دو قسم: متواتر و آحاد تقسیم می گردد، سپس آحاد به مشهور، عزیز و غریب منقسم است چون حدیث متواتر علم یقین را افاده میکند لذا نزد همه علماء، و نزد امام ابوحنیفه بدون تردید حجت بوده شرطی در قبول، و روایتش نیست واز امام هیچ حکایتی نشده که وی حدیث متواتر را

¹⁷ السنة ومكانتها في التشريع الاسلامي تأليف دكتور مصطفى السباعي ص 404 المكتب الاسلامي بيروت چاپ سوم سال طبع 1394هـ

¹⁸ الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه ص 135 تألیف تقی الدین بن عبد القادر التمیمی تحقیق عبدالفتاح ابوغده - مکتب مطبوعات الاسلامیه حلب 1404هـ

¹⁹ الخیرات الحسان ص 60

رد وانکار کرده باشد.²⁰ اما راجع به احادیث مشهور! آن احادیث که در طبقه اول و دوم راویان آنها آحاد بوده بعد انتشار یافته و گروهی روایت نموده که اتفاق شان بر دروغ گمان برده نمی شود این نوع حدیث نیز نزد جمهور و نزد امام ابوحنیفه مقبول بوده و حتی زیادت بر کتاب الله را بر آن درست می داند.²¹

و اما راجع به قبول احادیث آحاد امام تشدد داشته و این تشدد از روی احتیاط در دین بوده بخاطر اینکه در زمان وی دروغ در حدیث و وضع در آن هر طرف و هر جای شیوع یافته بود لذا امام در قبول احادیث آحاد شروطی را دارد که ذیلا ذکر می گردد:

1 - خبر آحاد با اصول و مبانی که نزد او بعد از استقراء موارد شرع فراهم آمده مخالفت نداشته باشد و هرگاه مخالف آید بخاطر عمل به دلیل قویتر خبر آحاد را ترک میکند و خبر را شاذ میداند.

2 - خبر واحد با ظاهر کتاب الله و عموم آن معارض واقع نشود و هرگاه معارض واقع گردد باز هم برای عمل به دلیل قوی خبر واحد را ترک نموده ظاهر کتاب الله را ترجیح میدهد اما اگر خبر واحد بیان مجمل یا نص برای حکم جدید و تازه بود به آن عمل می نماید و استدلالش در باب ظواهر و عمومات کتاب الله اینست که کتاب الله ثبوتش قطعی، ظواهر و عمومات آن قطعی الدلالة است، البته جمهور علماء درین مساله با امام مخالفت دارند و میگویند عمل به اخبار آحاد با آنچه که در کتاب الله است تعارض ندارد هرگاه خبر واحد به صحت رسید عمل به آن واجب است.

3 - خبر واحد با سنت مشهور چه قولی باشد یا فعلی مخالف نباشد هرگاه خبر واحد با خبر مشهور مخالف آید درین صورت عمل به خبر واحد مقبول را درست نمی داند چه از نظر وی نفس معارضه خبر واحد با مشهور علت قاذحه در صحت حدیث است.

4 - خبر واحد با خبر ماندش تعارض ننماید و در صورت تعارض یکی از آنها روی اسباب ترجیح، ترجیح داده می شود، باینکه یکی از دو صحابی فقیه تر از دیگر، یا اینکه یکی فقیه و دیگری غیر فقیه، یا اینکه یکی جوان و دیگری سالخورده باشد و این ترجیح بخاطر دوری از محل اشتباه و خطا صورت می گیرد.²²

ابوزهره می گوید بنابراین اصل ابوحنیفه خبر آحاد را پذیرفته در قبول آن تردد ندارد ولی در قضیه ضبط راوی تشدد دارد و هنگام تعارض روایات²³ به اساس فقه راوی ترجیح می دهد، ازینرو حدیث راویان فقیه را بر حدیث غیرشان و حدیث راوی پایانتر از آن ترجیح می دهد.²⁴

5 - اینکه راوی برخلاف حدیثش عمل ننماید مانند حدیث ابوهریره در هفت بار شستن ظرفی که سگ به آن دهن زده است، این حدیث مخالف عمل ابوهریره است اما جمهور روایت ابوهریره را اعتبار داده عملش را مورد اعتبار قرار نداده اند ولی احناف عمل راوی را به منزله ناسخ دانسته و عمل مخالف روایت را طعن در صحت حدیث می دانند و در تحلیل این مطلب می گویند هرگاه خلاف حق باشد استدلال به حدیث باطل است و اگر خلاف باطل باشد روایتش ساقط می گردد زیرا عدالتش زیر سؤال می رود.²⁴

²⁰ ابوحنیفه حیات و عصره آراء و فقهه 07 ص 3 تألیف محمد ابوزهره دارالفکر العربی القاهرة 1366هـ

²¹ ابوحنیفه حیات و عصره ص ۳۰۸

²² ابوحنیفه حیات و عصره ص 307 و 308 والسنة ومكانتها.... ص 423

²³ ابوحنیفه حیات و عصره ص 283

۶- اینکه خبر واحد درباره مسائل که عموم برآن مبتلا اند (عموم بلوی) نبوده باشد. زیرا درین صورت خبرواحد باید به حد شهرت یا تواتر می رسید. جمهور بدین نظر اند. هرگاه خبرواحد ثابت شد عمل به آن لازم است احناف با جمهور در مورد که خبرارتباط به عموم بلوی داشته باشد مخالف اند میگویند: آنچه که بسیار واقع می شود سؤال از آن زیاد میگردد و باین اساس بین مردم شایع شده مشهور می شود زیرا کسی نمیتواند از آن استغنا نماید و اگر حدیث صحیح بوده باشد شهرت یافته راویان و ناقلان آن زیاد میگردند.²⁵

۷- خبرراوی متفرد به زیادتی که در متن یا سند است نبوده باشد درین صورت از باب احتیاط عمل به حدیث که زیادت در آن نیست صورت می گیرد.

۸- اینکه از دو صحابی که در حکم اختلاف دارند به حدیث که یکی از آنان روایت نموده استدلال به آن از طرف هر دو ترک نشده باشد زیرا اگر حدیث باشد قطعاً یکتا از آنها به حدیث استدلال می نماید.²⁶

۹- اینکه هیچ فردی از علمای سلف در مورد آن حدیث طعن و جرح ننموده باشد.²⁷

۱۰- اینکه راوی حدیثی را که روایت نموده انکار ننماید و هرگاه راوی حدیثی روایت کند سپس انکار نماید ابوحنیفه و ابویوسف می گویند که به این حدیث عمل نمی شود امام شافعی و محمد رحمهما الله می گویند به آن عمل صورت می گیرد.

۱۱- احادیث که در مورد حدود و عقوبات وارد است در وقت اختلاف روایات، عمل به روایت خفیف تر صورت می گیرد.

۱۲- راوی حدیثی را که روایت میکند از آغاز که از استاد اخذ و تلقی نموده تا هنگامی که ادا میکند حفظ داشته نسیان و فراموشی در میان نیامده باشد.

۱۳- حدیث با عمل متواتر در میان صحابه و تابعین - بدون اینکه به منطقه خاص مربوط باشد - مخالف واقع نشود.

۱۴- احادیث مرسل راویان ثقات معتمد اگر با قویتر از آن معارض واقع نشود مقبول است و در قرون فاضله عمل و احتجاج به آن صورت می گرفت بدین لحاظ ابن جریر گفته است: رد مطلق مرسل بدعتی است که در آغاز قرن دوم به میان آمده است.

آنچه ذکر نمودیم مهمترین شروطی است که امام ابوحنیفه در صحت خبر واحد و عمل به آن، شرط قرارداده است.²⁸

از آنچه تذکریافت روشن میشود که امام ابوحنیفه در راوی همان شروطی را که سائر فقهاء و محدثین که عبارت از عدالت و ضبط است شرط کرده اند - شرط می داند مگر اینکه در تفسیر معنی ضبط بیشتر از دیگران تشدد نموده است طوری که در اصول فخر الاسلام بزودی آمده است! "تفسیر ضبط عبارت از شنیدن صحیح و کامل حدیث سپس فهم معنای که از آن اراده شده، بعد حفظ آن با بذل سعی و تلاش، سپس ثابت ماندن برآن با رعایت حدود، و مراقبت آن با مذاکره و تکرار بنابر سؤطن به خود، تا هنگامی که اداء میشود، و ضبط به دونوع است: ۱- ضبط متن با صیغه و معنای لغوی آن ۲- اینکه با مطلب مذکور، ضبط معنای فقهی و شرعی اش یکجا شود، و این نوع، کاملترین آنها بوده و ضبط مطلق ضبط کامل را

²⁴ دراسات فی الاختلاف الفقہیہ - تألیف دکتر محمد ابوالفتح البیانوی ص 71 - دارالاسلام للطباعة والنشر الریاض، السنة ومکانتها ص 423، الحدیث والمحدثون ص 281-

282 تألیف محمد محمد ابوزهو - دارالکتب العربی بیروت لبنان

²⁵ مرجع و ماخذ قبلی

²⁶ السنة ومکانتها..... ص ۴۲۳

²⁷ الحدیث والمحدثون ص 282

²⁸ السنة ومکانتها ص 423 - الحدیث والمحدثون ص 281 - 282 - اصول السرخسی 361/1 - تألیف محمد بن احمد بن ابی شبل تحقیق ابوالوفاء افغانی

دربرمی گیرد، وازین لحاظ حدیث کسیکه غفلت اش یا روی خلقت یا به اساس سهل انگاری وعدم سنجش، زیاد شود حجت نمی باشد زیرا قسم اول ضبط وجود ندارد، ازینرو روایت کسیکه معروف به فقه نباشد هنگام معارضه با کسیکه معروف به فقه باشد درباب ترجیح کوتاهی میکند.²⁹ وبا این بیان به اثبات می رسد که ابوحنیفه از اهل حدیث بوده، درروایت حدیث ودرقبول واستدلال به حدیث اصول وشرایطی ویژه خود را دارد - والله اعلم

سوم: ابوحنیفه از اهل جرح و تعدیل است

تمهید:

جرح و تعدیل که یکی از مباحث مهم علم مصطلح الحدیث است امروز شکل بخش مستقلی از علم حدیث را به خود گرفته دارای مباحث وموضوعات وسیع وگسترده شده، کتابها ورساله های بیشماری درین باره به رشته تحریر درآمده است، جرح و تعدیل راویان حدیث، کار سهل وآسانی نبوده اطلاعات وسیع وآگاهی کامل از تاریخ راویان ورجال حدیث را لازم دارد، باز هم جرح و تعدیل هر شخص مدار اعتبار نبوده مورد قبول علماء نمی باشد، آنهایی جرح و تعدیل شان مورد پسند وقابل اعتبار است که از پیشگامان حدیث بوده، علم وآگاهی شان در حدیث و درباره راویان حدیث به حدی باشد که قناعت علمای حدیث را فراهم سازد، زیرا با جرح و تعدیل نظر به تعریف عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی احوال اهل علم رجال حدیث که کدام یک از آنان ثقة ومعتوم و کدام یک نیست اظهار می گردد.³⁰

چهارم: اقوال امام در جرح و تعدیل

امام ابوحنیفه افرادی از راویان حدیث را جرح و عده دیگری را تعدیل نموده است، ترمذی در کتاب العلل از یحیی حمانی روایت میکند که گفته است: از ابوحنیفه شنیدم که می گفت: ما رأیت اکذب من جابر الجعفی ولأفضل من عطاء.³¹ از جابر جعفی دروغگو تر و از عطاء بهتر کسی را ندیده ام. و بیهقی در المدخل به سندش از عبدالحمید حمانی روایت نموده که گفته است: ابوسعید صنعانی را شنیدم که به پیش ابوحنیفه ایستاده شد و گفت: ای ابوحنیفه راجع به اخذ حدیث از ثوری چه میگوی؟ گفت: اکتب عنه فانه ثقة ما خلا أحادیث أبی اسحاق عن الحارث و حدیث جابر الجعفی.³² از سفیان (حدیث را) بنویس زیرا ثقة است جز احادیث ابی اسحاق از حارث و حدیث جابر الجعفی.

و در مورد زید بن عیاش گفته است که او مجهول است، حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب این قول را آورده است.³³ ابوسلیمان جوزجانی می گوید: از حماد بن زید شنیدم که می گفت کنیه عمرو بن دینار را از ابوحنیفه دانستم ما در مسجد الحرام بودیم ابوحنیفه با عمرو بن دینار نشسته بود به ابوحنیفه گفتم که به او بگوئید: که به ما حدیث بیان کند، ابوحنیفه گفت: یا ابا محمد حدثهم «ای ابومحمد به ایشان حدیث بیان کن، ابو حنیفه عمرو بن دینار را به ابومحمد خطاب نمود و عمرو بن دینار نگفت» این قول حماد بن زید گواه بر آنست که ابوحنیفه راجع به رجال حدیث معرفت داشته و نزد شیوخ حدیث مقدم بوده است، حافظ ابن حجر در تهذیب گفته است: محمد بن سماعه از ابویوسف از ابوحنیفه روایت نموده که گفته است جهم در نفی صفات افراط نمود تا آنکه گفت: «الله چیزی نسبت (وصفاتی ندارد) و مقاتل در اثبات افراط نمود تا

²⁹ ابوحنیفه حیات و عصره ص 312 - اصول الفقه ج 2 ص 717 - تألیف فخر الاسلام علی البزدوی اسطنبول سال طبع 1308 هـ

³⁰ الکفاة فی علم الروایة تألیف ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی چاپ اول دار الکتب الحدیثه ص 82

³¹ کتاب العلل تألیف ابوعیسی الترمذی در آخر کتاب الجامع 309/13

³² قواعد فی علوم الحدیث ص 332 تألیف ظفر احمد عثمانی التهانوی تحقیق عبدالفتاح - مکتب مطبوعات الاسلامیه حلب 1404 هـ

³³ تهذیب التهذیب: 424/3 ابن حجر العسقلانی - حیدر آباد الدکن هند سال چاپ 1352 هـ - تهذیب التهذیب: 281/1

حدیقه الله را مانند مخلوقاتش گردانید.³⁴ وهم ابو حنیفه درمورد جعفر بن محمد الصادق گفته است! « ما رأیت أفضقه من جعفر بن محمد الصادق³⁵ از جعفر بن محمد الصادق شخصی فقیه تر را ندیده ام. وراجع به زید بن عیاش گفته است که اوضاعش ضعیف است.³⁶

سوید بن سعید از سفیان بن عیینه روایت نموده که گفته است: نخستین کسی که مرا برای تدریس حدیث وادار ساخت ابوحنیفه است، به کوفه آمدم ابوحنیفه گفت: آگاه ترین کس به حدیث عمرو بن دینار همین شخص است آنگاه طلاب به نزد من گرد آمدند و من به ایشان حدیث بیان کردم.³⁷

بیهقی در کتابش « القراءة خلف الامام » گفته است: « اگر درمورد جرح جابر جعفی جز قول ابوحنیفه نباشد همین بسنده است زیرا ابوحنیفه او را دیده و تجربه نموده و از او چیزهای را شنیده که موجب تکذیبش بوده پس آنرا خبر داده است.³⁸

ذهبی در شرح حال ابوالزناد فقیه مدینه قول ابوحنیفه را آورده که گفته است: « من ربيعة وابوالزناد هر دو رادیده ام و ابوزناد فقیه ترین آنها بود³⁹. بناء ابوحنیفه از دانشمندان حدیث در جرح و تعدیل در روزگار خود بوده از قطار کسان است که جرح و تعدیلش را علماء پذیرفته و به آن استدلال کرده اند و اما اینکه تجریح و تضعیف زیاد از او نقل نشده، این امر بر میگردد بر اینکه ضعفاء در آن زمان کم بودند، امام ذهبی درمورد نبود ضعفاء در قرن صحابه و قلت آنها در زمان کبار تابعین اشاره نموده می گوید: در حدود سالهای 150 که عصر انقراض تابعین بود گروهی از دانشمندان پیش تاز در توثیق و تضعیف سخن راندند ابوحنیفه گفت من از جابر جعفی دروغگوتر انسانی ندیده ام و اعمش هم گروهی را تضعیف، و گروهی دیگری توثیق نمود، شعبة و مالک نیز برخی کسانی را نقد نمودند.⁴⁰

با این نظر ذهبی روشن می شود که امام ابوحنیفه از اوائل کسانی است که در اواخر عصر تابعین جرح و تعدیل نموده است بلکه بعد از شعبی و ابن سیرین نخستین کسی است که جرح نموده و جرحش مورد قبول ائمه جرح و تعدیل قرار گرفته است، و قبول جرح امام از طرف ائمه جرح و تعدیل به دو موضوع دلالت دارد:

1- اینکه امام ابوحنیفه از اهل جرح و تعدیل بوده و در غیر آن سخنان در جرح و تعدیل پذیرفته نمی شد و علماء آنرا اعتبار نمیدانند.

2- اینکه ابوحنیفه خودش ثقة بوده و مجروح نمی باشد زیرا جرح مجروح مردود است.

جایگاه امام در جرح و تعدیل

امام ابوحنیفه تنها از ناقدین حدیث و متکلمین در رجال حدیث نبود. بلکه در قبول حدیث راوی، شرط صحت حدیث، نظر دقیقی داشت و در برخی از اصطلاحات جرح و تعدیل و تحمل روایت با امام مالک همانندی داشت، عمرو بن الهیثم که از رجال مسلم و راوی ثقة است میگوید: ابوحنیفه به من گفت: «اقرأ علی و قل حدثنی» حدیث را بر من بخوان و (در ادای

³⁴تهذيب التهذيب: 31/1

³⁵تذكرة الحفاظ: 66/1 تأليف أبي عبد الله شمس الدين الذهبي - دار احياء التراث العربي بيروت لبنان

³⁶تبيين الصحيفة بمناب الإمام أبي حنيفة تأليف جلال الدين السيوطي - كراچی 1410هـ ص 35

³⁷تبيين الصحيفة ص 35

³⁸القراءة خلف الإمام ص 108 و 109

³⁹تذكرة الحفاظ: 166/1

⁴⁰ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل ص 159-162 تأليف الذهبي تحقيق عبدالفتاح ابوغده چاپ سوم 1400هـ

روایت) حدثنی بگو - ومالك نیز به من چنین گفت: " اقرأ علی وقل حدثنی"، این روایت را خطیب به نقل از طحاوی آورده است.⁴¹ واین چنین سیوطی درتدریب الراوی به نقل از بیهقی روایت نموده: که مکی بن ابراهیم گفته است: " ابن جریج، عثمان بن الاسود، حنظلة بن ابی سفیان، مالک، سفیان ثوری، ابوحنیفة و اشخاص دیگری به این نظر بودند که (در روایت وسماع حدیث) قرائت شاگرد براستاد بهتر ازقرائت استاد بر شاگرد است.⁴² و هم نا گفته نماند که امام مالک وامام احمد در صحت حدیث مرسل با امام ابوحنیفة موافقتند. جایگاه امام ابوحنیفة درجرح و تعدیل از آن روشن می شود که نامبرده درین موضوع اقوال زیاد و شروط دقیق داشته واکثر اقوال و مذهب وی در حدیث با اقوال علماء و مذهب شان موافق و برابر می آید، امام سیوطی در باب دقت شروط وی در باب مناوله که یکی از اسباب تحمل حدیث است - ذکر نموده که مناوله نزد زهری، شعبی، ابراهیم، ربیعة، علقمه و مالک در قوت مانند سماع است و صحیح آنست که مناوله از سماع و قرائت فروتر می باشد و این نظر ثوری و ابوحنیفة و شافعی است.⁴³ و سیوطی نیز آورده که هرگاه شاگرد سماع خود را در کتابش دریافت ولی به یاد نداشت (که شنیده یا خیر و چه وقت شنیده) در نزد ابو حنیفة و برخی از شوافع روایت این حدیث جایز نیست تا آنکه شنید خود را به یاد آورد.⁴⁴ امام ابوحنیفة در باب روایت بنا بر دلائل که قبلاً یاد آور شدیم احتیاط زیاد می نمود و علماء نیز قول او را پذیرفته واکثراً با اوموافقه داشته اند و این خود دلیل وسعت علم، عظمت شأن و مکانت او در جرح و تعدیل است و نا گفته نباید گذاشت که امام ابوحنیفة در جرح و تعدیلش به منهج اعتدال استوار بوده کسی را روی تعصب و عناد جرح ننموده و نیز در تعدیلش تساهل را روا نمی داشت و وقتی که جابرجعفی را جرح نمود علما به جرحش اهتمام نمودند و هنگامی که سفیان ثوری، عطاء و دیگران را تعدیل کرد سخنش را پذیرفتند، سفیان را تعدیل نمود با آنکه سفیان حملات بر او داشت و این دلیل کمال انصاف و روح تقوای اوست و به این اساس و کیع در مورد وی طوری که یوسف الصغار روایت میکند گفته است: (لقد وجد الورع فی ابی حنیفة فی الحدیث مالم یوجد فی غیره)⁴⁵ آن ورع و تقوای که در ابو حنیفة در حدیث بوده و در غیر او نبوده است.

بناءً ابوحنیفة یکی از امامان جرح و تعدیل بوده و فقط روی معیارهای دینی جرح و تعدیل می نموده در اعراض مردم سخن نرانده و هدفش نصیحت برای دین و حفظ شریعت از تشبثات مغرضین بوده است، بدین خاطر است که یحیی بن معین امام جرح و تعدیل گفته است: علماء چهار کس اند ؛ ثوری، ابوحنیفة، مالک و اوزاعی⁴⁶ بنابر قول یحیی این چهار تن در علم در یک طراز و طبقه قرار دارند امام ابوحنیفة در نقد راویان حدیث اگر از مالک، ثوری و اوزاعی فراتر نباشد فروتر هم نیست و همه حافظان حدیث اند کسی را که ابوحنیفة در کتاب الآثار و مالک در موطا به آن احتجاج و استدلال نموده اند مقبول است و کسی را که راجع به وی اختلاف دارند مانند زید بن عیاش و این تعداد اندک اند در مورد وی اجتهاد صورت می گیرد. با این بیان مختصر جایگاه امام در جرح و تعدیل واضح و بر ملا میگردد.

⁴¹ الکفایة فی علم الروایة ص ۳۰۷ تألیف الخطیب البغدادی دارالکتب الحدیثة

⁴² تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی - جلال الدین السیوطی تحقیق دکتر احمد عمره اشیم دارالکتب العلمیة بیروت لبنان ص ۲۴۴

⁴³ تدریب الراوی ص ۲۷۰-۲۷۱

⁴⁴ تدریب الراوی ص ۲۱۰

⁴⁵ مناقب الامام اعظم ابی حنیفة - الموفق بن احمد المکی ۱۹۷/۱ - مکتبه اسلامیه کویته پاکستان ۱۴۰۷هـ

⁴⁶ البدایة و النهایة لابن کثیر ۱۰/۱۰۶ چاپ مصر

ابوحنیفه جز از راویان ثقات روایت نکرده است

درین عنوان می خواهیم راجع به استادان ابوحنیفه و اینکه همه ثقات می باشند مختصرگزارشی تقدیم نمایم، استادان ابوحنیفه بنابر اختلاف روایات هرگاه تعدادی از صحابه باشند صحابه همه عدول بوده حرفی درباره آنها نیست اما از تابعین و غیر تابعین بنا به قول ابن حجر هیثمی که تعدادشان به چهارهزار می رسد همه ثقات یا اکثریت غالب آنها ثقات یا کسانی اند که احادیث ایشان نزدیک و قریب با احادیث ثقات است - میباشند زیرا امام جزاز ثقه معتمد اخذ و سمع حدیث نمی نمود و این یکی از امتیازات امام محسوب میشود.

ابوحنیفه حدیث را از اصحاب (شاگردان و هم صحبتان) عمر بن الخطاب و اصحاب علی بن ابی طالب و اصحاب عبدالله بن مسعود و اصحاب عبدالله بن عباس اخذ نموده است، خوارزمی به سندش از ربیع بن یونس روایت می کند: ابو حنیفه در مجلس امیر المؤمنین ابوجعفر منصور آمد، عیسی بن موسی به منصور گفت این شخص امروز عالم دنیا است منصور به نعمان گفت: علم را از کی ها فرا گرفتی؟ امام گفت: از اصحاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و عنهم و از اصحاب عبدالله بن عباس رضی الله عنه و عنهم و در زمان عباس عالم تر از وی در روی زمین نبود منصور گفت: حقا که خود را مطمئن ساخته ای.⁴⁷

واینک به ذکر برخی از استادان امام و اقوال علمای جرح و تعدیل در مورد ایشان ذیلا می پردازیم.

1- ابراهیم بن محمد المنتشر. احمد، ابوحاتم، نسائی، ابن معین و غیر هم او را ثقه گفته اند.⁴⁸

2- جبله بن سحیم. شعبه، ثوری، ابن معین، عجلی نسائی، و غیر هم او را توثیق کرده اند.

3- حسن بن عبید الله بن عروه نخعی کوفی. ابن معین، عجلی، نسائی ابن حبان او را ثقه خوانده اند و او از بهترینهای اهل کوفه بود.⁴⁹

4- حماد بن ابی سلیمان. حماد از انس و زید بن وهب و سعید بن المسیب و غیر هم روایت نموده است مغیره می گوید به ابراهیم نخعی گفتم: حماد در مجلس افتا نشسته است؟ گفت چه مانعی است که فتوا دهد در حالیکه او به تنهایی خود آن مقدار مسائلی را از من پرسیده که شما همه عشر آنرا نپرسیده اید عجلی می گوید حماد ثقه و فقیه ترین اصحاب ابراهیم است.⁵⁰

5- خالد بن علقمه همدانی. ابن معین و نسائی او را ثقه خوانده اند.⁵¹

6- سلمه بن کهیل ابو یحیی کوفی. ابن معین، ابو حاتم، عجلی، نسائی او را توثیق نموده اند و ابن حبان در کتاب ثقات آورده است.⁵²

7- طاووس بن کیسان ذکوان از عبادله چهارگانه و از ابو هریره و زید بن ثابت و از گروهی غیر آنان روایت نموده است، ابن عباس میگوید:

⁴⁷ مقدمه جامع المسانید ص 31

⁴⁸ تهذیب التهذیب: 157/1

⁴⁹ تهذیب التهذیب: 61/3

⁵⁰ تهذیب التهذیب: 292/2

⁵¹ تهذیب التهذیب: 108/3

⁵² تهذیب التهذیب: 156/4

من طاووس را از اهل بهشت می پندارم ابن معین اورا توثیق نموده وابن حبان گفته است طاووس از عابدان اهل یمن واز سادات تابعین بود چهل باربه حج رفته ومستجاب الدعاء بوده است.⁵³

8 - القاسم بن محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود احمد اورا ثقة خوانده، ابن حبان در کتاب ثقات آورده، ابن سعد گفته: قاسم در حدیث ثقة بود، به فقه، شعر وایام الناس آگاهی کامل داشته اورا شعبی زمانش می گفتند.⁵⁴

9 - محارب بن دثار بن کردوس السدوسی. احمد، ابن معین، ابوزرعه، ابوحاتم، نسائی ثقة دانسته اند، ابو حاتم صدوق گفته و ابوزرعه اورا مأمون خوانده ابن حبان در ثقات ذکر کرده است.⁵⁵

10 - مخول بن راشد النهدی ابوراشد الکوفی الحنابل. احمد گفته است: جز خیری درباره وی نمیدانم، ابن معین، نسائی و دارقطنی اورا ثقة خوانده وابن سعد گفته ان شاء الله او ثقة است.⁵⁶

این شرح حال تعدادی از شیوخ و استادان امام ابوحنیفه بود که اقوال و گفته های علمای جرح و تعدیل و حفاظ حدیث را در مورد آنان تذکر دادیم که همه ثقة و معتمد می باشند، واکثر آنان از کبار تابعین و اصحاب حدیث و فقه اند که امام ابوحنیفه از ایشان علم فرا گرفته است، با این بیان مختصر دریافتیم که اکثر استادان امام از کبار تابعین بوده که بدینصورت میان او و میان رسول الله صلی الله علیه وسلم یا صحابی و یا از کبار تابعین یک تابعی دیگر و یک صحابه بوده که به این صورت حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم به سند متصل به او رسیده است، اما روایت امام از جابر جعفی با آنکه در مورد وی گفته، کذاب است، چرا؟

پاسخ اینست: امام اگر چه از جابر جعفی روایت نموده لیکن به صراحت بیان داشته که وی کذاب و دروغگو است، پس روایت ابوحنیفه از جابر از باب اخذ و تلقی نبوده بلکه برای بیان کذب و دروغ جابر بوده است، البته که در اصطلاح علمای حدیث روایت از اشخاص ضعیف با بیان ضعف آنان جایز است، اما بدون بیان ضعف راوی و بدون صراحت به ضعف حدیث جایز نمی باشد. درست اگر امام از جابر روایت نموده ولی گفته دروغگوتر از جابر جعفی ندیده ام و اما اخذ تلقی حدیث جز از شیوخ که نزد وی ثقة بوده باشند نکرده است و این مطلب با مراجعه به بیوگرافی استادان امام و بررسی شروط وی در حدیث واضح میشود.

مسانید و مرویات امام

درین پروگراف می خواهیم راجع به مسانید و روایات امام که از طرف علماء جمع آوری و تدوین شده و شکل کتاب حدیث را به خود گرفته، معلوماتی ارائه دارم تا با بیان این مطلب اصل موضوع: که جایگاه امام ابوحنیفه در حدیث است، بیشتر روشن، و واضح گردد.

مسانید امام را ابوالموید محمد بن محمود خوارزمی متوفالی 665 جمع آوری نموده که به تعداد پانزده مسند رسیده و آنرا

⁵³ تهذیب التهذیب: 8/5

⁵⁴ تهذیب التهذیب: 338/8 و طبقات الکبری 384/6 - ابن سعد ابوعبد الله محمد بن سعد - دار صادر بیروت لبنان

⁵⁵ تهذیب التهذیب: 49/10

⁵⁶ تهذیب التهذیب: 79/10

جامع المسانید نام گذاری کرده و در دو مجلد به چاپ رسیده است و این مسانید بنابه گفته خوارزمی که در مقدمه کتابش ذکر کرده قرار ذیل است:

- 1- مسندی که امام حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن یعقوب بن الحارث حارثی معروف به عبدالله الأستاذ جمع آوری کرده است.
 - 2- مسند امام ابوحنیفه که ابوالقاسم طلحة بن محمد بن جعفر جمع آوری نموده است
 - 3- مسند دیگری امام ابوحنیفه، که آنرا حافظ ابوالخیر محمد بن المظفر بن موسی بن عیسی بن محمد گرد آوری نموده است.
 - 4- مسندی که امام حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد اصفهانی جمع نموده است.
 - 5- مسند دیگری امام را شیخ امام ثقة ابوبکر محمد بن عبدالباقی بن محمد انصاری رحمه الله جمع آوری کرده است.
 - 6- مسندی که عالم بزرگ ابو محمد یوسف بن شیخ الاسلام ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی جمع آوری کرده است.
 - 7- مسند دیگری امام که آنرا امام حافظ صاحب جرح و تعدیل ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی گرد آورده است.
 - 8- مسندی که امام حسن بن زیاد لؤلؤی رحمه الله روایت کرده است.
 - 9- مسندی که امام حافظ عمر بن حسن الاشنانی جمع آوری نموده است.
 - 10- مسندی که امام ابوبکر احمد بن محمد بن خالد بن خلی کلاعی جمع آوری کرده است.
 - 11- مسند امام حافظ ابوعبدالله محمد بن الحسین بن محمد بن خسرو بلخی است که جمع آوری کرده است.
 - 12- مسندی که امام ابویوسف قاضی یعقوب بن ابراهیم انصاری که آنرا جمع آوری و از ابوحنیفه روایت نموده و نسخه ابویوسف نام گذاری شده است.
 - 13- مسندی که امام محمد بن الحسن شیبانی رحمه الله جمع آوری کرده و به نسخه امام محمد یاد میشود.
 - 14- مسندی که آنرا فرزند امام حماد بن ابی حنیفه جمع آوری، و از پدرش روایت کرده است.
 - 15- مسندی که امام حافظ ابوالقاسم عبدالله بن ابی العوام جمع آوری نموده است.⁵⁷
- این مسانید که ذکر یافت خوارزمی آنها را ذکر کرده و کوثری دو مسندی دیگر بر آنها افزوده و گفته است: مسندی دیگری از ابوحنیفه است که او را ابوبکر بن المقری و مسندی دیگری ابوعلی بکری جمع آوری نموده اند و راجع به سند این مسانید گفته که از طریق اجازه روایت شده است و همچنان کوثری گفته است خطیب بغدادی در سفرش به سوی دمشق مسند ابوحنیفه از طریق دارقطنی و مسند دیگری را که ابن شاهین جمع آوری کرده و مسند دیگری امام که خود خطیب جمع نموده با خود داشته است، و بدرالدین عینی در تاریخ کبیر گفته است تنها مسند ابوحنیفه که ابن عقده جمع نموده بیشتر از هزار حدیث را احتوا کرده و او نیز غیر این مسانید است.⁵⁸

⁵⁷ جامع المسانید از صفحه 69 - و تفصیل موضوع را در آنجا بخوانید.

⁵⁸ تأیید الخطیب علی ماسا که فی ترجمه ابی حنیفه من الاکاذیب - محمد زاهد الکوثری ص 156 - المكتبة الاسلامية ملتان پاکستان

با این بیان واضح شد که تعداد مسانید امام ابوحنیفه به بیست و یک مسند میرسد علی رغم متعصبین که میگویند امام ابوحنیفه در حدیث یتیم بوده اثر تدوین یافته از او نمانده است بازهم برای توضیح بیشتر به تاریخ التراث العربی تألیف فؤاد سزکین می رویم و در آن کتاب درمبحث آثار امام ابوحنیفه عبارت ذیل را می یابیم. ثالثاً: مسند ابی حنیفه: بعد درذیل این عبارت روایات مسند را ذکر میکند می گوید:

- 1- به روایت ابویوسف و بعد از آن پسر وی یوسف روایت نموده است.
- 2- روایت حسن بن زیاد لؤلؤی متوفای 204 هجری، سپس روایت ابوبکر محمد بن ابراهیم و روایت ابی عبدالله محمد بن اسحاق بن منده، بعد روایت ابو نعیم اصفهانی را ذکر میکند. و به این سلسله نسخه های مسند را که در کتابخانه های جهانی موجود اند یاد آور شده حتی شماره نسخه ها و شماره قسم را به تفصیل بیان میدارد سپس روایات وارده در مسند را توضیح داده بحث دراز و طویل تقدیم نموده به تفصیل می پردازد.⁵⁹
- مسند امام محل اهتمام علماء قرار گرفته برخی آنرا شرح و برخی هم اختصار و بعضی هم عمل دیگری بدان کرده است. از جمله:

- 1- تنویر السند فی ایضاح رموز المسند، شرح مسند می باشد که عثمان بن یعقوب بن الحسین بن مصطفی الکماخی آنرا تألیف نموده است.
- 2- مقصد المسند مع موطا الامام محمد، این کتاب، مختصر مسند است که آنرا ابو عبدالله محمد بن عباد بن ملکداد الخلاطی متوفای 652 اختصار نموده است

محمد فؤاد سزکین به مؤلفات و جزوه های که از احادیث امام و مرویات وی تألیف شده اشاره میکند، میگوید:

- 1- جزوه از روایت ابوحنیفه که آنرا ابوالحجاج یوسف بن الخلیل دمشقی متوفای 648 جمع آوری نموده است.
 - 2- احادیث سبعة عن سبعة من الصحابة جزوه است که حسن بن ابی بکر بن ابی القاسم آنرا تخریج کرده است.
 - 3- کتاب الاربعین المختارة من حدیث الامام ابوحنیفه " این جزوه را یوسف بن عبدالهادی متوفای 909 اخراج کرده است.
 - 4- عوالی الامام ابی حنیفه آنرا الدمشقی جمع آوری نموده است.⁶⁰
- با این توضیح این نتیجه به دست می آید که امام دارای مسند بوده اکثر مورخین و مؤلفین به آن اعتراف نموده اند صاحب هدیه العارفین در بیوگرافی امام ابوحنیفه آورده است: "اومسندی در حدیث دارد".⁶¹

و هم حاجی خلیفه در کشف الظنون گفته است: مسند امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی متوفای 150 هجری را حسن بن زیاد لؤلؤی روایت نموده و شیخ قاسم بن قطلوبغا حنفی متوفای 879 هجری روایت حارثی را بر ابواب فقه ترتیب داده است و مختصر مسند که به المعتمد مسمی است از جمال الدین محمد بن احمد القونوی دمشقی متوفای 770 هجری می باشد، سپس آنرا شرح نموده المستند نامیده است، و زوائد آنرا ابوالمؤید محمد بن محمود خوارزمی متوفای 665 هجری جمع آوری نموده است. بعد حاجی خلیفه شروح و مختصرات که بر مسند خوارزمی صورت گرفته یاد آور شده است.⁶²

⁵⁹ - تاریخ التراث العربی - تألیف فؤاد سزکین از صفح 42- 44 دارالثقافة والنشر جامعة امام محمد بن سعود ریاض 1403 هـ

⁶⁰ تاریخ التراث العربی ص 45

⁶¹ هدیه العارفین: 595/6 - اسماعیل بن محمد امین بن میر سلیم الیابانی البغدادی

⁶² کشف الظنون: 1681/2 - حاجی خلیفه مکتبه المثنی - بغداد و دارالعلوم الحدیثه - بیروت

مسانید امام طوریکه ذکر نمودیم اگرچه امام ابوحنیفه آنها را با دست خویش به نگارش نگرفته و خودش به تألیف آنها نپرداخته است مگر آنچه را که اصحابش و بویژه صاحبین ابویوسف و محمد بن الحسن تألیف کرده اند در واقع همه کتاب امام اند زیرا امام بر آنان املا گفته و خودش مراجعه نموده و محتوای آنها را تأیید کرده است و حتی کتابهای اصحاب و یارانش که نوشته اند و بنامهای آنان یاد میشود مانند "السیر الصغیر و کتاب السیر الکبیر از محمد بن الحسن و کتاب مبسوط که منسوب به محمد است و کتاب "الآثار" اینها همه از املائی امام اعظم است. خلاصه اینکه امام تعدادی از کتابها را خودش تألیف نموده و نوشته است مانند کتاب الفقه الاکبر، و "رسالة العالم والمتعلم" و رساله را که به عثمان البتی ارسال نموده و "کتاب الرد علی القدریه" و کتاب "العلم شرقاً و غرباً بعداً و قرباً" و غیره، و تعداد کتابهای دیگری را از طریق املاء شاگردانش تألیف نموده بعد آنها را با آنان مراجعه کرده تا خطا و غلطی را که بوده تصحیح نموده است، و موفق المکی درین موضوع متنبه شده گفته است: "ابو حنیفه یک یک مسأله را به شاگردانش القاء می کرد و آنچه که نزد آنان بود می شنید، و چیزی که با خود داشت می گفت و با آنان مناظره می نمود تا آنکه یکی از اقوال در آن جای می یافت بعد ابو یوسف آنرا در همه اصول تثبیت و جابجا می نمود این بود مختصر گزارش و یاد داشتهای راجع به مسانید امام عظم رحمه الله.

احادیث امام و آنچه که از آن جمع آوری شده است

درمباحث گذشته راجع به حفظ امام ابوحنیفه، و شرط وی در روایت حدیث، و جایگاه وی در جرح و تعدیل، تفصیلاتی پیش کش نمودیم و بالآخر روشن شد که امام محدث بوده و مانند سایر امامان دارای احادیث است، وی بنابر گواهی علمای اعلام، و بنابر مراجعه کتابهای خود او، و کتابهای شاگردانش، و بنابر درسه و بررسی استنباطات فقهی او که بر نصوص شرعی کتاب و سنت بنا کرده است بر احادیث دست رسی کامل داشته و هیچ گاه از روایات حدیث بیگانه نبوده است.

محمد بن سماحه میگوید امام ابوحنیفه در تصانیف خویش (مسائل که بر شاگردانش املا نموده است) هفتاد هزار و چند حدیث را ذکر نموده، و کتاب «الآثار» را از چهل هزار حدیث انتخاب کرده است.⁶³ تهنوی گفته است: برای صحت این قول آنچه را که یارانش از وی روایت کرده اند – چون محمد بن حسن در کتابهای ششگانه که معروف به ظاهر الروایة است و کتابهای نادر الروایة، و مانند عبدالله بن مبارک که در کتابهایش روایت نموده و مانند دیگر یارانش – کافی می باشد، اینها مسائلی است که در حصر و شمار نمی آید، همه این مسائل احادیث اند که امام به طریق افتا نه به طریق تحدیث روایت نموده است.⁶⁴ و ابو حنیفه درین روایات به خاطر شدت احتیاط قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نگفته، ازینرو به طریق افتا که شبیه روایت بالمعنی می باشد روایت نموده است، و البته بآن هم، احادیث زیادی را به طریق اسناد روایت کرده که حافظان حدیث برخی از آنها را در مسانید امام و برخی را صاحبش محمد بن الحسن در کتابهایش: الآثار، "الموطا" و "الحجج" و غیره ذکر نموده است و نیز ابویوسف و ابن المبارک و حسن بن زیاد و دیگران در کتابهای شان، و وکیع بن الجراح در مسندش، و ابن ابی شیبہ و عبدالرزاق در مصنف شان، و حاکم در مستدرک، و ابن حبان در صحیح و کتاب الثقات، و بیهقی در سنن و طبرانی در معجم سه گانه خود، و دارقطنی در کتابهایش آورده است، کسیکه این کتابها را تتبع نماید مجموعه بزرگی از احادیث ابوحنیفه را در آنها می یابد، که اگر در یک مجلد گرد آورده شود، مجلد ضخیم و بزرگی از احادیث را تشکیل

⁶³ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۱۶

⁶⁴ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۱۶

میدهد، واز دلائل که به کثرت احادیث امام دلالت می کند وجود یاران حفاظ اویند که محدثین به حفظ و وسعت علم آنان گواهی داده اند.

طحاوی به سندش از اسد بن فرات روایت می کند که گفته است: اصحاب ابوحنیفه آنهایی که کتابها (مسائل که امام املاء نموده است) را تدوین نموده اند به چهل تن می رسند که در ده اوایل آنها ابویوسف، زفر، داودالطائی، اسد بن عمر، یوسف بن خالد السمنی، یحیی بن زکریا وابن ابی زائده می باشند.⁶⁵

اکنون قضاوت کنید کسیکه شاگردانش چنین حفاظ حدیث و علمای بزرگ باشند چگونه ممکن است که او قلیل الحدیث بوده باشد. ودرپهلوی اینکه اوباجماع موافقین ومخالفین، امام مجتهد است، وازشرایط اجتهاد آنست که مجتهد باید به احادیث احکام علم واحاطه داشته باشد واین احادیث به هزارها می رسد وهم مذهبش درصدها بلکه هزارها مسائل با احادیث صحیح موافق است، سیدمرتضی الزبیدی احادیث مسند امام را که درروایتش با اصحاب کتب سته موافق است جمع نموده و "عقدالجواهرالمنیفة فی أدلة ابی حنیفة" مسمی کرده است.

ابو حنیفه قرار روایت حفاظ ازچهار هزار شیخ نوشته وازآنها حدیث بیان کرده طوری که یحیی بن نصر گفته است برابوحنیفه درخانه که مملو از کتب بود وارد شدم برایش گفتم اینها چه چیزی است ؟ گفت: اینها احادیثی است که جز از اندکی از آنها که مورد استفاده قرار میگیرد حدیث بیان نکرده ام.⁶⁶ اینها همه دلیل برآنست که امام ابوحنیفه درحدیث امام واهتمام داشته وآنرا حفظ وجمع نموده وازآنها استفاده کرده، ومذهبش را بر آنها بنا نموده است، آری اوچون عادت سایر محدثین برای تحدیث وروایت ننشسته وهرخشک وتر را روایت نکرده، وازهرکسی حدیث شنیده است، وواهرچند که دراخبار وآثار کتابی تصنیف وتألیف ننموده، طوری که امام مالک وغیر او تألیف کرده اند، لیکن یاران وشاگردانش احادیث او را درکتابها ومسانید جمع آوری نمودند، که به ده مسند واندی میرسد، که درمباحث گذشته توضیحات داده شد، موفق مکی گفته که حسن بن زیاد گفته است: "ابوحنیفه چهارهزار حدیث را روایت می کرد که دو هزار از استادش حماد ودو هزار دیگر از سایر استادانش بود.⁶⁷

و خطیب بغدادی ازابونعیم ازمحمد بن سعد کاتب روایت می کند که گفته است: "عبدالله بن داود خربیی را شنیدم که می گفت: بر همه اهل اسلام لازم است که به ابوحنیفه درنمازهایشان دعا کنند، ویا د آورشد که او برای آنان سنت وفقه را حفظ کرده است.⁶⁸

این همه بدان دلالت دارد که علماء پیمانه وقدر ابوحنیفه را می شناختند، واورا تقدیر میکردند، واعتراف داشتند که وی حدیث وفقه را جمع نموده، وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را با حفظ اقوال وافعال شان برآنان حفظ کرده است، واین کار جزازطریق جمع احادیث وحفظ آن فرا چنگ نمی آید وهم ازقرائن که دلالت بران دارد که امام احادیث را جمع وسنت را حفظ نموده: آنست که امام درکوفه نشأت نموده، وکوفه درآن روز گار، مرکز بزرگ علماء، محدثین وفقهاء بود، و ابوحنیفه به تحصیل علم، حفظ و اختیار احادیث صحیح خود را متفرغ ساخته بود، از ییرو از بین چهل هزار حدیث

⁶⁵ قواعد فی علوم الحدیث ص ۳۳۱

⁶⁶ السننه مکانتها فی التشریع الاسلامی ص ۴۱۳

⁶⁷ المناقب تألیف موفق مکی ۹۶/۱

⁶⁸ تاریخ بغداد ۳۴۴/۱۳

احادیث خود را اختیار کرد، واحادیث کوفه و عراق و دیگر اماکن را جمع نمود، وهرگاه محدثی وارد کوفه می شد و برای بیان حدیث می نشست، امام یاران و شاگردان خود را می فرستاد تا از او بشنوند وهرگاه به حدیثی برمی خورد که نزد وی نبود آنرا می گرفت و تلقی می کرد.⁶⁹

با این نگارش و این توضیحاتی که درجوانب مختلف حدیثی امام به عمل آمد به اثبات می رسد که امام ابوحنیفه احادیث زیادی را جمع نموده که درهفده بلکه دربیست مسند وی جمع آوری شده و برخی هم در کتاب " الآثار " آمده و برخی راهم شاگردانش جمع آوری نموده اند.

و در نتیجه هویدا می گردد که امام ابوحنیفه نه تنها امام در فقه، اجتهاد و استنباط احکام است بلکه امام در حدیث و روایت بوده و در فهم و درک نکات فقهی احادیث از استعداد و اهلیت ویژه ای بر خوردار بوده است، ازینرو جایگاه و مکان امام در حدیث واضح و روشن می گردد الله تعالی اجر و پاداش بیکران را در برابر خدمات علمی شان به ایشان نصیب بفرماید و مورد رحمت خویش قرار دهد.

مراجع و مأخذ مهم

- 1- ابوحنیفه حیات، عصره، آرائه و فقهه، تألیف محمد ابو زهرة، دارالفکر العربی، القاهرة سنة 1366 هـ ش
- 2- اصول الفقه / فخر الاسلام علی البزدوی / اسطنبول سنة 1308 هـ
- 3- اصول السرخسی / محمد بن احمد بن ابی شبل تحقیق ابو الوفاء افغانی / دارالکتب العربی ودائرة المعارف السخانیة حیدر آباد هند.
- 4- البداية والنهاية / تألیف ابن کثیر چاپ مصر.
- 5- تاریخ بغداد / الخطیب البغدادی / ابو بکر احمد بن علی / دارالکتب العلمیة بیروت لبنان سنة 1963 م
- 6- تاریخ التراث العربی / فؤاد محمد سزکین / دار الثقافة والنشر جامعة امام محمد بن سعود ریاض سنة 1403 هـ
- 7- تبیيض الصحیفة بمناقب الامام ابی حنیفة / جلال الدین السیوطی / ادارة القرآن والعلوم الاسلامیة کراچی سنة 1410 هـ
- 8- تدرب الراوی فی شرح تقریب النووی / جلال الدین السیوطی / تحقیق دکتور احمد عمر هاشم / دارالکتب العلمیة بیروت سنة 1405 هـ
- 9- تذکرة الحفاظ / تألیف ابی عبدالله شمس الدین ذهبی / داراحیاء التراث العربی بیروت لبنان
- 10- تهذیب التهذیب / ابن حجر العسقلانی / حیدر آباد الدکی / هند سنة الطبع 1352 هـ
- 11- تأییب الخطیب علی ما ساقه فی ترجمة أبی حنیفة من الأكاذیب / محمد زاهد بن حسن الکوثری / المكتبة الاسلامیة ملتان پاکستان
- 12- جامع المسانید / امام ابو المؤید محمد بن محمود خوارزمی، دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان
- 13- الحدیث والمحدثون / محمد محمد ابو زهو - دار الکتب العربی / بیروت لبنان

⁶⁹ حیاة الام ابی حنیفه ص ۱۰۲

- 14- الخيرات الحسان فى مناقب الامام الاعظم ابى حنيفه النعمان / شهاب الدين احمد بن حجر الهيثمى / كراچى سنة الطبع 1401 هـ
- 15- دراسات فى الاختلافات الفقهية...../ دكتور محمد ابو الفتح البيانوى / دارالاسلام للطباعة والنشر الرياض
- 16- ذكر من يعتمد قوله فى الجرح والتعديل/شمس الدين الذهبى تحقيق عبدالفتاح ابوغده چاپ سوم 1400هـ 1980م
- 17- السنة ومكانتها فى التشريع الاسلامى / دكتور مصطفى السباعى / المكتب الاسلامى بيروت چاپ سوم سنة 1396هـ
- 18- الطبقات السنية فى تراجم الحنفية / تقى الدين بن عبدالقادر التميمى الدارى تحقيق عبدالفتاح محمد الحلور القاهرة سنة 1390 هـ.
- 19- الطبقات الكبرى تاليف ابى عبد الله محمد بن سعد دار صادر بيروت.
- 20- عقد الجوهر الثمين / اسماعيل بن محمد جراح العجلونى مصر سنة 1322 هـ.
- 21- عقود الجمان / شمس الدين محمد بن يوسف الصالحى الشافعى / حيدر آباد الدكن بالهند سنة 1394 هـ
- 22- قواعد فى علوم الحديث / ظفر احمد العثمانى النهانوى تحقيق عبدالفتاح ابوغده - مكتب مطبوعات الاسلامية حلب الطبعة الخامسة سنة 1404هـ
- 23- كتاب العلل / ابو عيسى الترمذى كه در ذيل الجامع به چاپ رسیده.
- 24- كشف الظنون / حاجى خليفة مكتبة المثنى - بغداد ودارالعلوم الحديثية - بيروت.
- 25- الكفاية فى علم الرواية / ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادي تقديم محمد الحافظ التيجانى الطبعة الاولى - دار الكتب الحديثة .
- 26- فواتح الرحموت تاليف علامه عبدالعلى محمد بن نظام الدين اللكنوى شرح مسلم الثبوت للام قاضى محب الله بن عبد الشكور البهارى / دارالكتب العلمية بيروت لبنان.
- 27- مناقب الامام الاعظم / محمد بن محمد المعروف بابن البزاز الكردى مكتبة الاسلامية كويته پاكستان سنة 1407 هـ
- 28- هدية العارفين - اسماعيل بن محمد امين بن مير سليم اليابانى البغدادي.